

تولی و تبرّی در شعر ناصر خسرو

دکتر احمد احمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۲)

چکیده:

سده پنجم هجری، قرن تلاقی فرهنگهای گوناگون در سرزمینهای اسلامی و نمودار گسترش زبان و ادبیات عرب در پی کوششهای دانشمندان اسلام است. زبان عربی ضمن تأثیر از فصاحت و بلاغت قرآنی در لفظ و اثر پذیری محتوایی از مفاهیم و گزاره‌های دینی، در عقیده و گفتار عالمان و شاعران ملل دیگر اثرگذار بوده است. کاربرد الفاظ قرآنی و مفاهیم اعتقادی به ویژه در آثار ادیبان و شاعران، بازتاب خاص یافته است. از جمله شاعران دین مدار در لفظ و معنی، ناصر خسرو قبادیانی شاعر و حکیم نامبردار قرن پنجم هجری است. در این مقاله نویسنده بر آن است که تصویری از دو مفهوم اصیل تولی و تبرّی در دیوان این ادیب سترگ عرضه نماید.

واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی: تولی و تبرّی، دین، ناصر خسرو، شعر عقیده،

قرآن.

مقدمه:

حکیم ابومعین ناصر خسرو و قبادیانی معروف به ناصر خسرو علوی از مفاخر ایران بشمار می‌رود. شاید در ایران کمتر شاعری بتوان یافت که مانند ناصر خسرو جنبه‌های مختلف را دارا باشد. او شاعر و نویسنده و متکلم و فیلسوف و جهانگرد و واعظ و مبلغ مذهب بود و جنبه آخرین او یعنی مبلغ مذهب بودن وی، موجب این گردیده بود که آنچه را که می‌گوید و می‌نویسد همان چیز باشد که به آن ایمان و اعتقاد دارد و این قسمت نیز او را از شاعران هم ردیف خود ممتاز می‌سازد.

فصل نخست - تولی و تبری در فرهنگ اسلامی

اهمیت تولی و تبری در دین، بر اهل معرفت پوشیده نیست. کمیت تعبیرات گوناگون در کلام حق و اولیاء حق در این زمینه، بی‌گمان میزان این اهمیت را بر پژوهنده بصیر آشکار می‌دارد. نگاهی به آیات الهی در این خصوص، مبنا و بنیاد بودن «تولی و تبری» را در مجموعه معارف دینی و گزاره‌های اعتقادی نشان می‌دهد. حجم وسیع و شاید غیر قابل شمارش اخبار و روایات و احادیث منقول از اولیاء دین - که مفسران راستین کلام الله‌اند - در بیان و تبیین معارف الهی و پایه‌های آن، تولی و تبری، نشانگر آن است که در مباحث اعتقادی، چیزی همسنگ و هم‌تراز این دو بنیاد نیست.

با نگاهی فراگیرتر، جذب و دفع در نباتات و حیوانات را می‌توان به نوعی از مصادیق تکوینی دوستی و دشمنی دانست که در آدمی در دو چهره حب و بغض، دوستی و دشمنی، ارادت و نفرت، آفرین و نفرین و... و در نهایت در شکل «تولی و تبری» به عنوان یکی از بارزترین و برجسته‌ترین مشخصه‌های ایمان جلوه می‌کند.

پژوهش واژگانی

ماده «ولی»، ریشه کلمه «تولی»، با مشتقات گوناگونش در قرآن کریم، از پرکاربردترین فعلها در زبان قرآن است. نیم نگاهی به کتاب «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم» در ذیل این ماده فعلی، کاربرد بسیار آن را در فرهنگ قرآنی

نشان می‌دهد. براساس یک پژوهش، این ریشه فعلی در دو شکل اسم و فعل و مفرد و جمع، ۲۳۳ بار در کلام حق به کار رفته و این میزان استعمال، اهمیت ویژه آن را در فرهنگ قرآن نشان می‌دهد.

در معتبرترین فرهنگنامه واژه‌های قرآنی، «معجم مفردات الفاظ القرآن» از راغب اصفهانی، ذیل ماده «ولی» می‌خوانیم: (ص ۵۷۰) «الْوَلَاءُ وَ التَّوَالِي أَنْ يَحْصُلَ شَيْئَانِ فَصَاعِدًا حُصُولًا لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَا لَيْسَ مِنْهُمَا...» این تعریف نشان می‌دهد که «ولی» در ریشه لغوی آن گونه قرب و نزدیکی است که هیچ چیز بین دو فرد حائل نشود یا به عبارت دیگر دو چیز چنان باشند که میان شان چیز دیگری نباشد.

این ریشه فعلی در قرآن در ساخت اسم و صفت و فعل به کار رفته است. در شکل فعل، از باب تفعیل و تفاعل، ساخت‌هایی از این ریشه را می‌بینیم. بنابر تحقیق قرآن پژوهان از جمله مؤلف فاضل قاموس قرآن (ج ۷ / ۲۴۵-۲۵۵) «تَوَلَّيْتُ» اگر با «عن» باشد به معنی اعراض، و اگر با «الی» باشد به معنی رو کردن و اگر با دو حرف مذکور، متعدی به مفعول ثانی باشد، به معنی برگرداندن و متوجه کردن و در صورت تعدی به دو مفعول، به معنی سرپرست کردن و غیره می‌آید.

بنابر همین تحقیق، «تَوَلَّيْتُ» به معنی اعراض و دوست اخذ کردن و سرپرست گرفتن می‌آید. در پژوهش دیگری ۳ معنای قرآنی برای واژه «تولی» عرضه شده که عبارتند از: ۱- روی گرداندن، سربرداشتن ۲- دست یافتن ۳- دوست داشتن (خرمشاهی، پیوست واژه نامه قرآنی ضمیمه ترجمه قرآن، ص ۷۴۰)

واژه «ولی» از همین ریشه نیز از کلمات کلیدی و پرکاربرد قرآنی است. مرحوم علامه امینی رحمه الله علیه در کتاب مستطاب «الغدیر» با استقصای کامل لغوی، ۲۷ معنی برای این واژه ارائه نموده و با توضیح تفصیلی، معانی قرآنی واژه را عرضه کرده است (الغدیر، ۱/ ۳۶۲-۳۸۵).

کلمه «تبرّی» نیز کاربرد قرآنی دارد. در «مفردات» راغب اصفهانی (ص ۳۸) این کلمه از ریشه «بَرء» و «بَرَاء» و به معنی کناره‌گیری از چیزی است که مجاورت آن ناپسند است.

در قاموس قرآن (۱/۲۷۳) به نقل از «اقرّب الموارد» آمده که این ماده فعلی اگر از باب عَلِمَ يَعْلَمُ باشد به معنی خلاص شدن و کناره گرفتن و اگر از باب قَطَعَ يَقْطَعُ باشد به معنی آفریدن است و در قرآن کریم به هر دو معنی آمده است.

ولایت خدا در قرآن

در قرآن کریم، از ولایت انحصاری خدا بر جهان و انسان سخن می‌گوید و می‌فرماید: ولایت منحصرأً از آن خداوند است (فالله هو الولی) ^(۱) و در بعضی از آیات می‌گوید: برای انسان ولی و یآوری جز خدا نخواهد بود «و مالکم من دون الله من ولی ولا نصیر» ^(۲) و در آیاتی می‌گوید: خدا ولی مومنان و متقیان است «والله ولی المؤمنین» ^(۳) «والله ولی المتّقین» ^(۴) و هم چنین آیاتی که می‌گوید: غیر خدا را ولی خود اتخاذ نکنید. زیرا آنها مالک نفع و ضرر خود نیستند «قل افأخذتم من دونه أولیاء لایملکون لانفسهم نفعاً ولا ضرراً» ^(۵).

ولایت شیطان در قرآن

در بعضی آیات، درباره ولایت شیطان و لزوم اجتناب از تولی شیطان و پذیرش ولایت او، مطالبی را مطرح فرموده است. چنان که فرمود: شیطان اعمال عده‌ای را تزئین می‌کند و ولی آنها می‌شود «فزین لهم الشیطان أعمالهم فهو ولیّهم الیوم ولهم عذاب ألیم» ^(۶) شیطان اعمال آنها را برایشان آراست و امروز هم ولی و سرپرست آنهاست و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود. و در آیه دیگری فرمود: «و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً» ^(۷) هر کسی جز خدا، شیطان را ولی خود قرار دهد، قطعاً دستخوش زیانی آشکار شده است. و چون شیطان بر عده‌ای ولایت دارد، به آنها وحی می‌کند «و إنّ الشیاطین لیوحون

۲- سوره بقره، آیه ۱۰۷.

۴- سوره جاثیه، آیه ۱۹.

۶- سوره نحل، آیه ۶۳.

۱- سوره شوری، آیه ۹.

۳- سوره آل عمران، آیه ۶۸.

۵- سوره رعد، آیه ۱۶.

۷- سوره نساء، آیه ۱۱۹.

إلى أوليائهم ليجادلوكم»^(۱) شیطان‌ها به اولیاء خود وحی می‌کنند تا با شما جدال کنند. و یا می‌گوید: شیطان ولی غیر مؤمنان است «أنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون»^(۲) و آیات دیگری نیز، در قرآن آمده که از ولایت شیطان سخن می‌گوید.

ولایت مؤمنان در قرآن

در قرآن از ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر، نیز خبر می‌دهد و می‌فرماید: اولاً مؤمنان برادران یکدیگرند «إنما المؤمنون إخوة»^(۳) و ثانیاً نسبت به هم ولایت دارند «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر»^(۴) مؤمنان نسبت به هم، ولایت دارند و نتیجه این ولایت آن است که آنها چون همدیگر را دوست دارند، به ارشاد و هدایت یکدیگر بر می‌خیزند و همدیگر را به معروف، امر می‌کند و از منکر باز می‌دارند.

ولایت کافران در قرآن

در بسیاری از آیات قرآن، از ولایت کافران و لزوم پرهیز از پذیرش ولایت آنان و همچنین پیامدهای آن خبر داده و فرموده است: «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدویکم أولياء تلقون إليهم بالمودة و قد كفروا بما جائکم من الحق»^(۵) ای کسانی که ایمان آوردید! دشمن من و دشمن خودتان را «ولی» نگیرید که دوستی بر آنان افکنید و حال آن که به حقی که شما را آمده است، کافر شده‌اند.

و فرمود: «لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين»^(۶) مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان اولیاء قرار دهند. و فرمود «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى أولياء بعضهم أولياء بعض و من يتولهم منكم فإنه منهم إن الله لايهدى القوم الظالمين»^(۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را اولیاء

۱- سورة انعام، آیه ۱۲۱.

۲- سورة اعراف، آیه ۲۷.

۳- سورة حجرات، آیه ۱۰.

۴- سورة توبه، آیه ۷۱.

۵- سورة ممتحنه، آیه ۱ و ۲.

۶- سورة آل عمران، آیه ۲۸.

۷- سورة مائده، آیه ۵۱.

خود مگیرید که بعضی از آنها، دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود، آری خدای سبحان ستمگران را هدایت نمی‌کند. و بالآخره در باره ولایت ظالمان نسبت به هم می‌فرماید: «وإن الظالمین بعضهم أولیاء بعض واللّه ولیّ المتقین»^(۱) ستمگران بعضی اولیاء بعض دیگرند و خدا ولی پرهیزکاران است.

لزوم هشیاری انسان در اتخاذ ولی

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که اصل وجود ولایت قطعی است. اما آن چه لازم است این است که انسان چه در ولای یک جانبه و چه در ولای دو جانبه، باید هوشیار بوده دقیق و حساب شده عمل کند و بداند تحت ولایت چه کسی قرار می‌گیرد و چه کسی را ولی خود اتخاذ می‌کند. برای تحقق بخشیدن به این هوشیاری لازم است، به یافته‌های عقلانی و ره آورد وحیانی توجه کرده و از آنها رهنمود بگیرد.

تولی و تبری در سنت

در روایات، حبّ و بغض برای خدا، معیار دین داری شمرده شده است. از امام صادق علیه السلام می‌پرسند که آیا حبّ و بغض، جزء ایمان است؟ حضرت می‌فرماید: و هل الايمان الا الحبّ و البغض (آیا ایمان چیزی جز حب و بغض می‌باشد؟) (اصول کافی، کتاب الايمان و الکفر، باب الحب فی الله و البغض فی الله، حدیث ۵)

در جای دیگری از کتاب مستطاب اصول کافی (به نقل بحارج ۶۹ باب ۳۶ ص ۲۴۳ حدیث ۱۷) می‌بینیم که: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله لأصحابه: أیّ عری الايمان أوثق؟ فقالوا: الله و رسوله أعلم، و قال بعضهم: الصلاة، و قال بعضهم: الزکاة، و قال بعضهم: الصیام، و قال بعضهم: الحج و العمرة، و قال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لكل ما قلتم فضل و لیس به ولكن أوثق عری الايمان الحبّ

فی الله و البغض فی الله و توالی اولیاء الله و التبرّی من اعداء الله»

ترجمه: حضرت خاتم صلی الله علیه و آله از اصحاب پرسیدند: کدام یک از دستاویزهای ایمان استوارتر است؟ اصحاب گفتند: خدا و رسول داناترند. یکی از اصحاب گفت: نماز؛ دیگری گفت: زکات؛ دیگری گفت: روزه؛ دیگری گفت: حج و عمره و دیگری گفت: جهاد.

حضرت فرمودند: همه این‌هایی که گفتند فضیلتی دارند ولی آن که می‌گویم نیستند و اما محکم‌ترین دستاویزهای ایمان دوستی کردن به خاطر خدا و دشمنی کردن به خاطر خدا و دوست داشتن دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا است.

لزوم همراهی تولی و تبری با یکدیگر

بدون تردید هیچ یک از تولی و تبری بدون دیگری کفایت نمی‌کند؛ نه با تولی محض می‌توان به سعادت رسید و نه با تبرّی تنها می‌توان از شقاوت رهید. اسماعیل جعفی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: شخصی محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل دارد، لیکن از دشمن او تبرّی نمی‌جوید و می‌گوید: علی علیه السلام نزد من محبوب‌تر است. امام باقر علیه السلام فرمود: چنین کسی پریشان حال و آشفته خاطر است و دشمن محسوب می‌شود، پشت سر او نماز نگذار، او کرامت و ارزشی ندارد، مگر این که از او بترسی و مجبور به تقیه باشی؛ قلت لأبی جعفر علیه السلام: رجل یحبّ أمیرالمؤمنین علیه السلام و لا یتبرّأ من عدوّه و یقول: هو أحبّ إلیّ ممّن خالفه فقال علیه السلام: «هذا مخلطٌ و هو عدوٌّ فلا تصلّ خلفه و لا کرامة إلا أن تتقیه»^(۱)

اسماعیلیه

با رحلت امام جعفر صادق علیه السلام در ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م، پیروان آن حضرت از میان شیعیان امامی به گروه‌های منقسم شدند که دو گروه از آنها را می‌توان به

۱- وسائل، ج ۸، ص ۳۰۹، کتاب الصلاة، أبواب صلاة الجماعة، باب ۱۰، ح ۳.

عنوان نخستین گروه‌های اسماعیلی شناخت. طبق برخی روایات، امام صادق علیه السلام ابتدا فرزند ارشد خود اسماعیل را به جانشینی برگزید، و نص امامت را بر او قرار داده بود. ولی طبق روایت اکثر منابع، اسماعیل چند سال قبل از پدر، وفات یافته بوده است. دو گروه اسماعیلی یاد شده که در حقیقت پس از وفات اسماعیل و در زمان حیات امام صادق علیه السلام به صورت دسته‌های شبه اسماعیلی پدیدار شده بودند، پس از درگذشت آن امام از دیگر شیعیان امامی جدا شدند و حیات مستقل خود را در کوفه آغاز کردند.

یکی از دو گروه مورد بحث، مرگ اسماعیل را انکار کردند و در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند. نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری، مولفان متقدم کتب فرق شیعه که نوشته‌های آنان مهم‌ترین مراجع درباره ظهور اسماعیلیه است. این گروه را اسماعیلیه خلاصه نام گذاری کرده‌اند (نک: نوبختی، ۵۷-۵۸؛ سعد بن عبدالله، ۸۰) و شهرستانی، مؤلف متأخری که با اصول عقاید اسماعیلیه به خوبی آشنا بوده، این گروه را اسماعیلیه واقفه نامیده است که اسماعیل ابن جعفر را به عنوان آخرین امام و مهدی خود پذیرا شده بوده‌اند (۱/۳۵، ۱۴۹). این گروه معتقد بودند که امام صادق علیه السلام، صرفاً برای حفظ جان اسماعیل از دست عمال عباسی مرگ فرزندش را اعلام کرده است.

گروه دوم از اسماعیلیان نخستین، مرگ اسماعیل بن جعفر در زمان پدرش را پذیرفته بودند و پس از وفات امام صادق علیه السلام، فرزند ارشد اسماعیل، محمد را به امامت شناختند. به عقیده این گروه که به «مبارکیه» معروف شدند، انتقال نص و امامت از برادر به برادر تنها در مورد امام حسن و امام حسین علیه السلام جایز بوده است و به همین علت آنها حاضر به پذیرفتن امامت حضرت موسی کاظم علیه السلام، یا دیگر برادران اسماعیل نشدند.

امامت نزد اسماعیلیه

امامت از دیدگاه اسماعیلیه منصبی الهی است و امام از جانب خداوند، هدایت و برگزیده می‌شود، و مسلمانان به وساطت او می‌توانند به وظایف دینی خود عمل

کنند و درکی کامل و جامع از ابعاد ظاهری و باطنی قرآن - که تحقق آرمانهای الهی در زمین مبتنی بر آن است - حاصل نمایند. اسماعیلیه ولایت امام را یکی از ارکان دین می‌دانند و معتقدند که امامت برترین ارکان دین است و حتی آن را عین ایمان می‌انگارند و بر آنند که امامت تا ابد ادامه دارد و جهان هستی بدون وجود امام لحظه‌ای دوام ندارد و اگر فرضاً امام از دست رود، بی‌درنگ همه عالم نابود می‌شود. از این رو، یکی از اصول اعتقادی اسماعیلیه این است که بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام به امر الهی و با نص پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش به عنوان امام برگزیده شد و امامت باید به صورت موروثی در نسل علی و فاطمه علیهما السلام ادامه یابد و جانشینی امام لاحق مبتنی بر نص امام سابق است.

ناصر خسرو و اسماعیلیه

چنان که می‌دانیم ناصر خسرو از طرف خلیفه فاطمی لقب «حجّت» گرفت و حجت جزیره خراسان گردید و او خود را به صورتهای مختلف: «حجت خراسان» «حجت مستنصر» «حجت فرزند رسول» «حجت نایب پیغمبر»^(۱) یاد می‌کند. فاطمیان نواحی تبلیغاتی خود را به دوازده بخش تقسیم کرده بودند و هر ناحیه‌ای را جزیره می‌خواندند ناصر خسرو خطاب به مستنصر گوید:

چون من دوازده ست ترا اسب و بارگیر لیکن زخلق نیست جز از تو سوار من^(۲)
او با این مقام روحانی خود با اراده‌ای راسخ و استوار به تبلیغ پرداخت و چون در جایگاهی امن یعنی دره یمگان و در پناه امیری فاضل و بزرگوار یعنی علی بن اسد امیر بدخشان به سر می‌برده از دشمنی دشمنان باکی نداشته و چنانکه خود گوید نامه‌های دعوت هر سال با طراف جهان می‌فرستاده است:

هر سال یکی کتاب دعوت باطراف جهان همی فرستم^(۳)

۱- دیوان، صص ۲۳۸، ۴۱۳، ۱۲۵، ۲۸۳. ۲- دیوان، ص ۳۴۷.

۳- دیوان، ص ۲۹۸.

و تألیفات او مورد پسند اهل خراسان واقع شده است:
 خراسان چو بازار چین کرده‌ام به تصنیفهای چو دیبای چینی^(۱)
 و با این تبلیغات توانسته بود ایمان مردم خراسان را به خلیفه عباسی در حوزه
 مأموریت خود سست کند:

سخنم ریخت آب دیو لعین بیدخشان و جام و تون و تراز^(۲)
 و توفیق او در امر تبلیغ بحدی رسید که نویسندگان کتب مذاهب مانند مولف
 بیان الادیان و تبصرة العوام از مذهبی به عنوان «ناصریه» که پیشوای آن ناصر خسرو
 بوده است یاد کرده‌اند.^(۳)

ناصر خسرو بیشتر آثار خود را در زمانی که در یمگان بود بوجود آورد. در سال
 ۴۵۳ زادالمسافرین و در سال ۴۶۲ جامع الحکمتین یعنی دو اثر نفیس فلسفی و
 کلامی خود را نوشت و نیز اشعار حکیمانه و پندآمیز و انتقاد جویانه خود را همان
 جا سرود و دشمنان فراوانی برای خود گرد آورد ولی او صریحاً گفت که در حجت و
 دعوی بر آنها برتر است ولی عقل حکم می‌کند که خود را از شر آنان محفوظ دارد:
 از چنین خصم یکی دشت نیندیشم به گه حجت یا رب تو همی دانی
 لیکن از عقل روانیست که از دیوان خویشان را نکند مرد نگهبانی^(۴)

تولی و تبری در شعر ناصر خسرو

تابش اول - تولی

پرتو نخست - غدیر

یکی از موارد پر اهمیت در منظر ناصر خسرو از دیدگاه اعتقادی و در واقع از
 نمونه‌های برجسته ابراز تولی در منظومه اعتقادی وی، اعلام اعتقاد به فحوای

۲- دیوان، ص ۲۰۵.

۱- دیوان، ص ۴۰۴.

۳- علوی حسینی، بیان الادیان، ص ۳۹، تبصرة العوام، ص ۱۸۴.

۴- دیوان، ص ۴۲۹.

حدیث شریف و متواتر «غدیر» است.

تا جایی که نگارنده یافته است این شاعر دین مدار و اعتقاد محور حداقل در ده قصیده به صراحت از «غدیر» و حماسه بزرگ آن روز سترگ سخن رانده است. ابیات مرتبط با این میثاق اهورایی را مرور می‌کنیم (دیوان، تصحیح مینوی، محقق):

قصاید ۴۶، ۸۲، ۹۱، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۸۹، ۲۱۲

چنان که اهل تحقیق نشان داده‌اند، سه آیه مبارکه از کلام حق، در حادثه بی نظیر غدیر، شأن نزول یافته‌اند:

الف) آیه مبارکه تبلیغ (مائده، آیه ۶۷)

در شأن نزول آیه مبارکه تبلیغ «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین» تمام کتب تفسیری و منابع شیعی و تفاسیر و منابع معتبری از اهل سنت تصریح کرده‌اند که آیه مزبور در واقعه عظیم غدیر و پیش از اعلان وصایت و ولایت حضرت امیر علیه الصلوة و السلام بر زبان حضرت خاتم صلی الله علیه و آله نازل گردیده است. اهمیت فحوای آیه مبارکه، حق پوشان را به ناگزیر به انکار این شأن نزول واداشته است، اما نمونه‌هایی از مسانید معتبر عامه برای پژوهشگر صاحب خرد و انصاف، در اثبات این شأن نزول، بسنده می‌نماید. برخی از این کتب و منابع نامبردار اهل سنت را فهرست می‌کنیم (الغدیر ۱/ ۲۱۴-۲۲۹).

- ۱- طبری صاحب تفسیر و تاریخ معروف طبری در کتاب دیگرش «کتاب الولاية فی طرق حدیث الغدیر» ۲- ثعلبی نیشابوری در تفسیر معروفش «کشف البیان» ۳- واحدی نیشابوری در «اسباب النزول» ۴- حافظ ابوسعید سجستانی در کتاب «الولاية» ۵- حافظ حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» ۶- فخر رازی در «تفسیر کبیر» ۷- شیخ الاسلام حموینی در «فرائد السمطین» ۸- سید علی الهمدانی در «مودة القربی» ۹- نظام الدین نیشابوری در تفسیرش «السایر الدایر» ۱۰- جلال الدین سیوطی در اثر معروف خود، تفسیر روایی نامبردار عامه، «الدّر المنثور» ۱۱- قاضی

شوکانی در تفسیر مشهور «فتح القدير»

۱۲- شهاب الدين آلوسی بغدادی در تفسیر معروفش «روح المعانی» ۱۳- شیخ سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع المودّة» ۱۴- شیخ محمد عبده در تفسیر مشهور «المنار»

ب - آیه اکمال (آیه ۳ سوره مبارکه مائده):

«اليوم يثس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً»

شان نزول آیه شریفه اکمال را نیز همه عالمان و مفسران شیعه و عده معتنابهی از علماء اهل سنت از جمله افراد ذیل، واقعه سترگ غدیر اعلام کرده‌اند (الغدیر ۲۳۰/۱-۲۳۸).

۱- طبری صاحب تاریخ و تفسیر معروف طبری در کتاب دیگرش «الولاية» ۲- حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب «مازل من القرآن فی علیّ (علیه السلام)» ۳- خطیب بغدادی در تاریخ معروفش ۴- ابن مغزلی شافعی در «مناقب» ۵- اخطب الخطباء خوارزمی در «مناقب» ۶- سبط بن جوزی در «تذکره» ۷- شیخ الاسلام حموینی در «فرائد السمطين» ۸- ابن کثیر دمشقی در تفسیرش ۹- جلال الدین سیوطی در «الدر المنثور» ۱۰- ابوالفتح نطنزی در «الخصایص العلویة»

ج - آیه سأل سائل (۱ تا ۳ سوره معارج):

«سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي المعارج»

شان نزول آیات شریفه فوق را نیز تمامی عالمان امامیه و گروهی صاحب اعتبار از عالمان عامّه بلافاصله پس از رویداد شریف غدیر دانسته‌اند. فهرست زیر جمله‌ای از این عالمان را نشان می‌دهد:

۱- حافظ ابو عبید هروی در تفسیرش «غریب القرآن» ۲- ابوبکر نقاش موصلی در تفسیرش «شفاء الصدور» ۳- ثعلبی نیشابوری در تفسیرش «الکشف و البیان» ۴- حاکم حسکانی در کتاب «دعاة الهداة الى اداء حق الموالاتة» ۵- ابوبکر یحیی القرطبی در تفسیرش ۶- سبط بن جوزی در «تذکره» ۷- شیخ الاسلام حموینی در

«فرائد السمطين» ۸- نورالدین ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمة» ۹- سمهودی شافعی در «جواهر العقدين» ۱۰- ابوالسعود العمادی در تفسیرش ۱۱- شمس الدین شربینی شافعی در تفسیرش «السراج المنير» ۱۲- برهان الدین حلبی شافعی در «السيرة الحلبیة»

و به طور خلاصه باید گفت که ناقلان حدیث شریف غدیر عبارتند از:
الف- از صحابه ۱۱۰ نفر ب- از تابعان ۸۴ نفر ج- از علماء ۳۶۰ نفر
پرتو دوم: خاتم بخشی (آیه ولایت)

ناصر خسرو دست کم در سه موضع به این آیه شریفه اشاره و تلمیح دارد و محتوای آن را یکی از دلایل متقن امامت حضرت امیر (سلام الله علیه) شمرده است. موارد مزبور عبارتند از: قصاید ۴۲، ۸۲، ۱۲۹.

در منابع معتبر تفسیر و حدیث، این آیه شریفه از درخشان‌ترین ادله امامت مولای اهل یقین، حضرت امیرالمؤمنین، علیه الصلوة و السلام به شمار رفته است. آیه کریمه مزبور را آیه ولایت نامیده‌اند. این آیه پنجاه و پنجمین آیه مبارکه از سوره شریفه مائده و الفاظ مبارک آن چنین است.

«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

منابعی که این آیه و شأن نزول آن را ذکر کرده‌اند و از منابع معتبر در میان اهل سنت به شمارند، عبارتند از (الغدیر ۲/۵۲ و ۵۳):

- ۱- طبری در تفسیرش ۲- واحدی در "اسباب النزول" ۳- فخر رازی در تفسیرش
- ۴- خازن در تفسیرش ۵- ابوالبرکات در تفسیرش ۶- نیشابوری در تفسیرش ۷- ابن صباغ مالکی در "الفصول المهمة" ۸- ابن طلحه شافعی در "مطالب السؤل" ۹- سبط بن جوزی در "تذكرة" ۱۰- گنجی شافعی در "الكافية" ۱۱- خوارزمی در "مناقب" ۱۲-
- حموی در "فرايد" ۱۳- قاضی عضد الايجی در "مواقف" ۱۴- محب الدین طبری در "الرياض النضرة" ۱۵ و ۱۶- ابن کثیر شامی در تفسیرش، نیز در "البداية و النهاية" ۱۷-
- جلال الدین سیوطی در "جمع الجوامع" ۱۸- ابن حجر در "صواعق" ۱۹- شبلنجی

در "نورالابصار" ۲۰- آلوسی در "روح المعانی"

پرتو سوم: حدیث منزلت

ناصر خسرو دست کم در ۸ قصیده به محتوای حدیث شریف «منزلت» اشاره و تلمیح دارد که عبارتند از:

قصاید ۶۴، ۵۸، ۶۵، ۷۱، ۹۰، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۳۴

چنان که می‌دانیم در این قصاید، موسی، جایگزین نام مبارک حضرت خاتم و هارون، جانشین اسم مبارک حضرت امیر، سلام الله علیه، شده است. این جایگزینی صرفاً به سبب دلالت حدیث شریف منزلت است که منابع معتبر روایی آن را به نام نامی حضرت امیر علیه السلام ثبت و ضبط کرده‌اند. تعدادی از منابع معتبر روایی اهل سنت را در این زمینه می‌بینیم، البته با ذکر این که تمام منابع شیعی، متفقاً مصداق حدیث شریف را وجود مقدس حضرت مولی الموحدين علیه الصلوة والسلام نوشته‌اند (عقائد الانسان، ۱/۳ تا ۹۷):

- ۱- ابن عساکر در تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ۲- نسائی (صاحب سنن، یکی از صحاح سته اهل سنت) «در الخصائص العلویّه» ۳- ابن مغزلی شافعی در «مناقب» ۴- محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» ۵- ابن کثیر در تاریخ خود ۶- متقی هندی در «کنز العمال» ۷- خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» ۸- شیخ سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع المودّة» ۹- شیخ بدران در تهذیب التاریخ ۱۰- گنجی شافعی در «کفایة الطالب» ۱۱- احمد بن حنبل در «مسند» ۱۲- بخاری در «صحیح» ۱۳- مسلم در «صحیح» ۱۴- بیهقی در «السنن الکبری» ۱۵- ابن جوزی در «صفة الصفوة» ۱۶- ابن اثیر در «جامع الاصول» ۱۷- سبط بن جوزی در «تذکرة الخواص» ۱۸- شیبانی در «تیسیر الوصول» ۱۹- صبان در «اسعاف الراغبین» ۲۰- ابن سعد در «الطبقات الکبری» ۲۱- ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» ۲۲- ابن حجر عسقلانی در «الاصابة» ۲۳- ابو عمر در «الاستیعاب» ۲۴- سیوطی در «تاریخ الخلفاء» ۲۵- ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمّة» ۲۶- بلاذری در «انساب الاشراف» ۲۷-

ابن طولون در "الشذرات الذهبية" ۲۸- بدخشانی در "نزل الابرار" ۲۹- توفیق ابو علم در "اهل البيت" ۳۰- اسکافی در "المعیار و الموازنه".
شایان ذکر آن که همه منابع فوق از کتب مشهور اهل سنت برگزیده شده است، به ویژه اشاره می‌کنیم به شماره ۲ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ که از جمله شش کتاب برجسته حدیثی اهل سنت اند که با نام "صحاح سته" نامبردارند.

پرتو چهارم - حدیث مدینه العلم

شاعر دین مدار اسماعیلی در دیوان خود مکرر در مکرر از مضمون این حدیث شریف سخن گفته است: از جمله در قصاید ۱۶، ۶۳، ۶۸، ۷۴، ۸۲، ۱۸۰ البته در موارد بسیار دیگر نیز، شاعر بزرگ ایران، علم الهی حضرت امیر علیه السلام را دستمایه مضامین دینی خویش کرده است که در آنها عمدتاً به فحوای همین حدیث شریف نظر دارد.

حال برای ارائه اهمیت این حدیث شریف، با بهره‌گیری از کتاب عظیم الغدیر (۶/۶۱-۷۷) بخشی از منابع آن را از کتب معتبر عامه، فهرست می‌کنیم. لازم به یادآوری است که در کتاب یاد شده ۱۴۳ منبع از منابع اهل سنت در خصوص این حدیث شریف، فهرست شده و ما به سبب تنگی مجال، تنها برخی از آنها را می‌آوریم:

- ۱- احمد بن حنبل در "مناقب" ۲- ترمذی در "الجامع الصحیح" ۳- طبری در "تهذیب الآثار" ۴- حاکم نیشابوری در "المستدرک" ۵- حافظ ابونعیم اصفهانی در "معرفة الصحابة" ۶- خطیب بغدادی در "المتفق و المفرق" و "تاریخ بغداد" ۷- ابن عبدالبر در "الاستیعاب" ۸- شیرویه بن شهردار در "فردوس الأخبار" ۹- اخطب خوارزم موفق حنفی در "مناقب" ۱۰- مبارک ابن اثیر جزری در "جامع الاصول" ۱۱- ابن طلحه شافعی در "مطالب السؤل" ۱۲- سبط بن جوزی در "تذکره" ۱۳- علی بن اثیر جزری در "اسد الغابة" ۱۴- گنجی شافعی در "الكفاية".

پرتو پنجم - حدیث رایت

ناصر خسرو در مواضع بسیار در شعر خویش از شجاعت حضرت امیر علیه السلام و اثر تیغ نامبردار آن وجود مقدس در پیشبرد دین اسلام، سخن رانده است. از جمله این موارد، اشاره به محتوای حدیث شریف "رایت" در جنگ خیبر است. در قصاید ۶۲، ۸۲، ۱۲۹

منابع این حدیث شریف را از کتب معتبر عامه با هم می‌بینیم (عقائد الانسان ۴۳/۳-۵۰):

- ۱- مسلم در "صحیح" ۲- احمد حنبل در "مسند" ۳- ترمذی در "صحیح" ۴-
- نسائی در "خصائص" ۵- متقی هندی در "کنز العمال" ۶- خوارزمی در "مناقب" ۷-
- ابن عساکر در تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ۸- ابن صباغ مالکی در "الفصول المهمة" ۹- قندوزی حنفی در «ینابیع المودة» ۱۰- گنجی شافعی در "کفاية الطالب"
- ۱۱- سبط بن جوزی در «تذكرة الخواص» ۱۲- ابن الاثیر در "جامع الاصول" ۱۳-
- حاکم حسکانی در "شواهد التنزیل" ۱۴ و ۱۵- ابن حجر عسقلانی در "الاصابة" و
- "فتح الباری" ۱۶- ابن کثیر در "تاریخ" خود ۱۷- حاکم نیشابوری در "مستدرک
- الصحيحین" ۱۸- زرندی در "نظم الدرر" ۱۹- حموی در "فرائد السمطين" ۲۰- ذهبی
- در "تلخیص المستدرک".

تابش دوم: تبری در شعر ناصر خسرو

چنان که دیدیم تولی دینی در شعر ناصر خسرو عمدتاً بر محور ابراز محبت و اعتقاد به امامت حضرت امیر علیه السلام می‌گردد. تبری نیز در شعر وی بالطبع در همین دایره قابل تصور و تصویر است. هر کس که بنا به منابع تاریخی، قرآنی و روایی به نوعی مانع تحقق امامت آل الله علیه السلام در عرصه حیات اجتماعی پس از رحلت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله گردیده است، مشمول این تبری است و دامنه این بیزاری حتی به زمان حیات خود شاعر نیز می‌رسد. وی دنباله تولی خویش به آل الله علیه السلام را در ابراز سرسپردگی و دلبستگی به خلفای

فاطمی می‌بیند که به زعم او فرزندان و جانشینان خاندان عصمت و طهارت علیه السلام هستند. هم چنین ادامه تبرّی از دشمنان صاحبان عصمت علیه السلام را در وجود حکومت سلجوقی و عباسی تصویر می‌کند. در این تحقیق، ما عمدتاً به ریشه‌های تولّی و تبرّی در شعر ناصری پرداخته‌ایم، لذا در بخش تبرّی نیز از این محدوده تخطی نمی‌کنیم.

در باب تبرّی نیز ناصر خسرو، همان شور تولّی را عرضه می‌کند و البته به همراه اظهار گله و ناخرسندی از بی‌خردی مردم زمانه که به تغافل، آنچه را می‌بینند و می‌شنوند به عنوان دین می‌پذیرند و بدان دل می‌بندند.

مهمترین محور تبرّی دینی در شعر ناصر خسرو و عبارت است از تبرّی از اصحاب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، عموماً و داعیه داران خلافت، خصوصاً، که بدون اعتنا به آن همه آیات قرآنی و روایات نبوی و رخدادهای عبرت‌انگیز و سفارشهای مؤکد صاحب رسالت، وصّی بر حق آن حضرت را رها کرده به دیگران پرداختند یا در جهت تحکیم پایه‌های جاه‌طلبی خویش همه نصوص و تأکیدات را زیر پا نهادند.

نمونه‌های برجسته از این ابراز تبرّی از جمع اصحاب بی‌اعتنا به وصی بر حق، علیه الصلوة والسلام و به ویژه خلفای سه‌گانه را در قصاید ذیل می‌توان یافت:

قصاید ۵، ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۹، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۳۵، ۲۲۲، ۲۳۲
برای تصویر آنچه ناصر خسرو از تبرّی به سلک سخن کشیده، در این بخش دو خاطره ناخوش و پلید از تاریخ اسلام را بادآوری می‌کنیم. یکی رخدادی شرم‌آور و واکنشی گستاخانه از خلیفه دوم در هنگام احتضار حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و دیگر حادثه‌ای تلخ و مایه همه کجرویهای پس از رحلت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله؛ یعنی سقیفه بنی ساعده.

مطالعه این دو رخداد را از کتاب شریف "اجتهاد در مقابل نص" (ترجمه "النص والاجتهاد" از علامه سترگ سید عبدالحسین شرف الدین) توصیه و منابع ذیل را نیز برای مطالعه خواننده فرهیخته پیشنهاد می‌کنیم:

- ۱-۱- المراجعات به ویژه نامه‌های ۸۰ تا ۸۴ و ۱۰۲ تا ۱۰۶.
- ۲- شبهای پیشاور ص ۴۸۰ تا ۵۲۰ و ۶۴۰ و ۶۵۶ تا ۶۶۸ و ۷۸۰ تا ۷۸۳ و ۸۴۳ تا ۸۴۵.
- ۳- اسرار آل محمد علیه السلام ص ۲۰۲ تا ۶۹۰.
- ۴- الغدیر ج ۷ / ۱۳۲ تا ۱۵۲.
- ۵- سقیفه از علامه محمدرضا المظفر ترجمه غلامرضا سعیدی
- ۶- سقیفه از علامه سید مرتضی عسکری
- ۷- خاستگاه خلافت از عبدالفتاح عبدالمقصود ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده
- ۸- احتجاج طبری، خطبه حضرت صدیق‌ه اطهر سلام الله علیها
- ۹- رنجهای زهرا سلام الله علیها از علامه سید جعفر مرتضی عاملی (در این کتاب ۳۴۸ منبع معتبر شیعه و سنی در خصوص حوادث پس از رحلت خاتم صلی الله علیه و آله فهرست شده است).
- ۱۰- اجتهاد در مقابل نص از علامه سید عبدالحسین شرف الدین، ارائه یکصد نمونه از اعمال آراء شخصی صحابه و عالمان سنی در برابر نص صریح کلام خدا و رسول.
- ۱۱- سبعة من السلف از علامه فیروز آبادی در باره ۷ تن از صحابه مشهور با بهره‌گیری از معتبرترین کتب اهل سنت.
- ۱۲- بحار الانوار جلد ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ (مجلدات مطاعن)
گرچه دیگر موضوعات تبرّی در شعر ناصر خسرو، اهمیت موضوع پیش گفته را ندارد اما بسامد و تکرار این تبرّی‌ها در جای جای این شعر عقیده مدار، ذکر موضوعات مزبور را - گرچه فهرست‌وار الزام می‌نماید. ظاهراً بقیه انواع تبرّی در شعر ناصر شامل این موارد است:
- الف - تبرّی از برخی اصحاب که در دوران زمامداری حضرت امیر علیه السلام به مخالفت با حضرتش پرداختند، از جمله در دو قصیده ۲۶ و ۸۵.

بررسی و نقد بخشی از عملکرد این دسته از اصحاب را در منابعی چون دو کتاب "نقش عایشه در تاریخ اسلام" و "نقش عایشه در احادیث اسلام" به تفصیل می‌توان یافت.

ب - تبرّی از ائمه اربعه اهل سنت و فقیهان دنیامدار، از جمله در قصیده‌های ۵۰-۱۸۳-۲۱۵.

او انتقاد خود را از فقهای زمانش در سه جهت قرار داده یکی در کیفیت استنباط احکام شرعی و متکی بودن به قیاس و رای و دیگری مسأله تحلیل شطرنج و شراب مثلث و سدیگر توسط به حیل‌های شرعی و رخصت در برخی از احکام شرعی.

ج - تبرّی از حکومت‌های معاصر خویش به ویژه سلجوقیان و خلافت عباسی از جمله در قصاید شماره ۵۲ - ۹۶ - ۱۵۳ - ۲۲۹.

د - تبرّی از عامّه اهل سنت، معاصر ناصر خسرو، در قصیده‌هایی چون شماره ۱۵۶-۲۰۸.

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «تولی و تبرّی در شعر ناصر خسرو» می‌باشد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- محقق، مهدی، تحلیل اشعار ناصر خسرو، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۴- شرف الدین، سید عبدالحسین، رهبری امام علی علیه السلام در قرآن و سنت (ترجمه المراجعات)، ترجمه محمد جعفر امامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۵- آیه!... جوادی آملی، ولایت در قرآن، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
- ۶- آیه!... جوادی آملی، ادب فنای مقربان، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
- ۷- بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر علیه السلام، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۹.
- ۸- شرف الدین، علامه سید عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص (ترجمه النص والاجتهاد)، ترجمه علی دوانی، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶ هجری قمری.
- ۹- دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۰- حسینی، سید هاشم، عقائد الانسان، تهران، ناشر خود مؤلف، ۱۳۶۱.
- ۱۱- العلامة فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۲.

- ۱۲- عسکری، سید مرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۱۳- عسکری، سید مرتضی، نقش عایشه در تاریخ احادیث اسلام، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۱۴- شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، چاپ سی و چهارم.
- ۱۵- انصاری زنجانی، اسماعیل، اسرار آل محمد علیهم السلام، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰، چاپ دوم.
- ۱۶- علامه عبدالحسین امینی، الغدیر، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، چاپ ششم.
- ۱۷- علامه محمد رضا المظفر، سقیفه، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات آئین جعفری، ۱۳۵۲.
- ۱۸- عبدالفتاح عبدالمقصود، خاستگاه خلافت (ترجمه السقیفه و الخلافة)، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، نشر آفاق، ۱۳۷۶.
- ۱۹- احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، احتجاج طبرسی، نشر المرتضی (مشهد المقدسه)، ۱۴۰۳.
- ۲۰- علامه سید جعفر مرتضی عاملی، رنجهای زهرا سلام الله علیها، ترجمه محمد سپهری، انتشارات تهذیب، ۱۳۸۰.
- ۲۱- آیه... الفیروزآبادی، سبعة من السلف، تحقیق السید مرتضی الرضوی، مؤسسة دارالهجرة، ۱۳۷۵.
- ۲۲- علامه محمد مرعی الامین الانطالی، لماذا اخترت مذهب الشیعة، مذهب اهل البيت.
- ۲۳- الشیخ عبدالزهراء العلوی، بحار الانوار، الجزء التاسع و العشرون و الثلاثون و الحادی و الثلاثون، بی تا.
- ۲۴- موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، تحقیق الشیخ مالک محمودی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۷.
- ۲۵- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن.
- ۲۶- بهاءالدین خرمشاهی، ترجمه قرآن کریم، انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۲۷- کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ناشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲.